انگیزه‌های متحدان و دشمنان نظام سوریه در آستانه آزادسازی حلب

شکنندگی‌های آتش‌بس سوریه

تحلیل
روح‌الله صالحی

اجرای آتش‌بس در سوریه می‌تواند ارتش این کشور را در موقعیت بهتری قرار داده و روند پیشروی‌های اخیر را تسریع کند. با توجه به اینکه حملات علیه گروه‌های تروریستی همچنان ادامه خواهد داشت، نیروهای مقاومت می‌توانند با آسودگی بیشتری از درگیری در جبهه‌های معارضان، همه توان خود را برای مقابله با تکفیری‌ها به کار گرفته و موازنه میدانی را به نفع خود تغییر دهند.

سرانجام پس از پنج سال جنگ و خونریزی در سوریه، امریکا و روسیه می‌گویند به توافق آتش‌بس رسیده‌اند. جزئیاتی که از توافق آتش‌بس به بیرون درز کرده نشان می‌دهد جنگنده‌های روسیه که از نیروهای مقاومت در زمین پشتیبانی می‌کنند به بمباران مواضع وابسته به جبهه‌النصره و داعش در شرق و غرب ادامه خواهند داد، علاوه بر آن، محاصره گروه‌های مسلح در مناطق مختلف نیز ادامه پیدا می‌کند و این شرایط را برای پیشروی‌های سریع ارتش سوریه فراهم می‌کند. هرچند جبهه عربی- غربی سعی دارد با این توافق برای مدتی جلوی پیشروی‌های ارتش سوریه را گرفته تا شاید بتواند تروریست‌ها را بار دیگر تقویت و سازماندهی کند ولی در سایه آتش‌بس و آزاد شدن نیروهای ارتش سوریه و هم‌پیمانان و از جمله نیروی هوایی روسیه و با خیال راحت از هر گونه حمله نیروهایی همچون جیش‌الاسلام، جیش‌الفتح و ارتش آزاد، نیروهای مقاومت می‌توانند به مواضع النصره و داعش حمله کنند و مناطق تحت تصرفشان را از چنگشان درآورند. اگر ارتش سوریه بتواند این برنامه را عملیاتی کند عملاً به نقاط قوت نظام و ارتش اضافه می‌شود و موازنه میدانی به نفع دولت سوریه تغییر خواهد یافت.

■ آزادسازی سرنوشت‌ساز حلب

آزادسازی شهر حلب در شمال سوریه می‌تواند در تحولات میدانی نقش مهمی ایفا کند. در شرایطی که نیروهای مقاومت بتوانند این شهر را آزاد کنند یکی از مسیرهای تدارکاتی به تروریست‌ها از مرز ترکیه قطع می‌شود و تکفیری‌ها در وضعیت بدی قرار می‌گیرند. پیش‌شرط مطرح شده توسط مخالفان دولت سوریه نشان می‌دهد که حملات روسیه به تروریست‌ها و پاکسازی شهر حلب سبب شده حامیان تروریست‌ها نگرانی خود را به این شیوه ابراز کنند. بیشتر کمک‌های تسلیحاتی به تکفیری‌ها از مسیر ترکیه انجام می‌شود و با بستن مرزها روند نابودی گروه‌های تروریستی تسریع می‌شود همچنانکه بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه هفته گذشته در سخنانی گفت که با بسته شدن مرزها جنگ با تروریست‌ها آسان‌تر انجام می‌شود. در اهمیت حلب همین بس که جان کری، وزیر خارجه امریکا روز چهارشنبه گذشته در سخنانی گفت که اگر نیروهای مورد حمایت روسیه به شهر حلب تسلط یابند حفظ یکپارچگی سوریه سخت خواهد بود. کری تأکید کرد در صورتی که مذاکرات کنونی و توافق آتش‌بس و همچنین فرایند گذار سیاسی در سوریه به توفیق منجر نشود، دولت واشنگتن به دنبال گزینه‌های جایگزین خواهد بود. این اظهارات نشان می‌دهد که با آزادسازی این مناطق غرب برنامه‌هایی برای تقسیم سوریه را در دستور کار دارد چراکه آزادی حلب می‌تواند زمینه‌ساز آزادی سایر مناطق از جمله استان رقه، مرکز خلافت خودخوانده داعش باشد. علی مقصود، کارشناس سوری درباره اهمیت آتش‌بس در حلب می‌گوید: «بی‌تردید نبرد حلب موازنه‌های نبرد را تغییر داده و معادله جدیدی را ترسیم کرد، به همین دلیل گردانندگان تروریسم اعم از عربستان و ترکیه به دنبال راهی برای حفظ آبروی خود بودند و همین امر امریکا را بر آن داشت که از طریق طرح آتش‌بس متحدانش را نجات بدهد.» به گفته وی، در صورتی که آتش‌بس طبق شروط نظام سوریه در حلب برقرار شود ارتش سوریه طبق برنامه و خواست بدون هیچ درگیری‌ای وارد این شهر خواهد شد.

■ سکوت معنادار ترکیه و عربستان

عربستان و ترکیه که حامیان اصلی تکفیری‌ها هستند در هفته‌های اخیر تصمیم خود مبنی بر مداخله زمینی در سوریه را اعلام کردند ولی به دلیل عدم‌همکاری امریکا و غرب با این تصمیم از موضع خود عقب‌نشینی کردند، اما چیزی که در این میان مهم به نظر می‌رسد سکوت این دو کشور نسبت به اجرای آتش‌بس است. ترکیه و عربستان میلیاردها دلار برای تروریست‌ها در سوریه هزینه کرده‌اند و نمی‌توانند منتظر بمانند و ببینند که روسیه همه تلاش‌های چندساله آنها را از بین می‌برد. به همین خاطر احتمال اینکه در دوره آتش‌بس ریاض و آنکارا طرح‌های دیگری از جمله کمک تسلیحاتی به داعش و النصره را در دستور کار داشته باشند وجود دارد، چراکه با مسلط شدن نیروهای مقاومت به مرزهای ترکیه، آرزوهای سعودی و آنکارا بر باد خواهد رفت. به نظر می‌رسد که تنها خواسته امریکایی‌ها توقف عملیات مشترک روسیه و سوریه و نجات مخالفان مسلحی است که متحمل شکست‌های سنگینی در حومه‌های لاذقیه و حلب شده‌اند. برخی ناظران بر این باورند که ارتش سوریه در حال یکسره کردن کار تکفیری‌ها و پیروزی در مقابل آنهاست، لذا هدف غرب بر این قرار گرفته که این شرایط را متوقف کند. اگر آتش‌بس برقرار شود در برخی از محورها گروه‌های مخالف باقی می‌مانند و امکان گفت‌وگو بین تروریست‌ها و دولت فراهم می‌شود و غرب حداقل سهمی در آینده سوریه به دست خواهد آورد. می‌توان گفت که با توجه به پیشروی‌های اخیر، برد نظامی روسیه و سوریه در عرصه میدانی محتمل به نظر می‌رسد، به همین خاطر دست غرب و متحدانش از سوریه کوتاه می‌شود و این چیزی نیست که عربستان و غرب تاب تحمل آن را داشته باشند.

■ دورنمای مبهم آتش‌بس

اگرچه روسیه و امریکا بر سر آتش‌بس به توافق رسیده‌اند ولی اختلافاتی بین دو طرف بر سر تعیین گروه‌های تروریستی و معارض وجود دارد که دورنمای آتش‌بس پایدار را با چالش مواجه کند. روسیه و محور مقاومت علاوه بر داعش و النصره، گروه‌هایی مثل جیش‌الاسلام و احرارالشام را نیز در لیست تروریست‌ها قرار داده‌اند حال آنکه جبهه عربی – غربی به خصوص عربستان این گروه‌ها را به عنوان معارض معرفی می‌کنند، از این‌رو حملات روسیه به این گروه‌ها در دوره آتش‌بس می‌تواند واکنش سعودی را در پی داشته باشد. از طرفی، برخی مناطق هستند که ترکیبی از گروه‌های مسلح در آن حضور دارند و تعیین دقیق مقر آنها از مکان‌های تحت کنترل داعش و النصره سخت است. به همین دلیل معارضان از این واهمه دارند که روسیه و ارتش سوریه با این احتمال که مواضع داعش و النصره را بمباران می‌کنند، معارضان نیز مورد حمله قرار گیرند.

از آنجاکه معارضان شروطی را برای اجرای آتش‌بس از جمله «خاتمه دادن به حملات هوایی روسیه، پایان محاصره برخی مناطق و ارسال محموله‌های کمک‌رسانی به سراسر کشور» می‌تواند روند اجرایی آتش‌بس را با مشکل مواجه کند. باتوجه به اینکه حملات روسیه علیه تروریست‌ها ادامه خواهد داشت، حامیان معارضان با موج‌سواری روی این تحولات که روسیه به جای داعش و النصره مواضع معارضان را بمباران می‌کند آتش‌بس را نقض کرده و حملات خود را ادامه دهند. این وضعیت بدین معناست که عملیات روسیه تمام کسانی را که در سنگری واحد با النصره قرار دارند، هدف قرار خواهد داد که تعداد آنها زیاد است به ویژه در ادلب و حلب جایی که ائتلاف‌ها با النصره تداخل پیدا می‌کند؛ به عبارتی دیگر توقف واقعی برای عملیات روس‌ها و ارتش سوریه وجود ندارد. از طرفی، باتوجه به اعتراف مقامات ارشد کاخ سفید به اینکه اجرای توافق آتش‌بس دشوار خواهد بود، افق روشنی برای آن متصور نمی‌شود. هادی محمدی، کارشناس خاورمیانه می‌گوید که گروه‌های معارضان در این توافق شرایط شفافی را به نفع خود نمی‌دانند و سعی می‌کنند با راهبرد ابهام در آتش‌بس وارد شوند. به گفته محمدی، باتوجه به اینکه جزئیات کاملی از توافق آتش‌بس منتشر نشده و روسیه احتمالاً همه گروه‌های وابسته به القاعده را مورد هدف قرار خواهد داد شکنندگی آتش‌بس جدی است چراکه جبهه عربی – غربی با حمله به سایر گروه‌های وابسته به القاعده مخالف است و حتی عربستان جبهه النصره را در لیست معارضان قرار داده و با حمله به مواضع این گروه نیز مخالف است و این مسئله را پیچیده‌تر می‌کند.

■ ابهام در بستن مرزها

یکی از ابهامات توافق آتش‌بس به بسته شدن مرزها و جلوگیری از ورود مجدد تروریست‌ها به داخل سوریه مربوط می‌شود که در توافق آتش‌بس نامی از بستن مرزها در شمال و جنوب سوریه به میان نیامده است، زیرا اگر مرز ترکیه و اردن به روی سوریه بسته نشود هیچ آتش بسی در این کشور اجرایی نمی‌شود چرا که همه تکفیری‌ها از مرزهای این دو کشور وارد سوریه شده‌اند و در شرایطی که اعزام تروریست‌ها به سوریه و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از آنها همچنان ادامه داشته باشد جنگ پایان‌ناپذیر است و صلح زمانی به دست می‌آید که درگیری‌ها متوقف و مذاکرات سیاسی از سر گرفته شود.

■ تثبیت موضع اسد

برخی ناظران معتقدند که آتش بس در سوریه می‌تواند موضع بشار اسد را در آستانه انتخابات پارلمانی تقویت کند. شکیب جاوید، کارشناس مسائل بین‌الملل می‌گوید که این آتش‌بس در طولانی مدت می‌تواند به فرسایش مخالفان دولت منجر شود و حتی مخالفان لیبرالی که در ابتدا علیه دولت بودند به دامن دمشق برمی‌گردند، زیرا آنها از جانب گروه‌های مسلح متضرر و توسط گروه‌هایی مثل جیش‌الاسلام زندانی شده‌اند.

با همه نقاط ضعفی که بر مفاد و بندهای آتش‌بس می‌توان وارد کرد اما این مرحله، فرصت خوبی است تا روند تحولات از مسیر نظامی به سیاسی منتقل شود تا از درد و رنج ملت سوریه کاسته شود. دولت سوریه و هم‌پیمانانش می‌توانند از پیروزی نظامی در میدان‌های جنگ بهره برداری سیاسی هم بکنند و این همان فرصت مناسب است تا با دست پر در مذاکرات صلح حضور یابند. اما با توجه به کارشکنی‌های احتمالی ترکیه و عربستان برای کمک‌رسانی به تکفیری‌ها و پیش‌شرط معارضان در ثابت ماندن بر مفاد آتش‌بس عواملی است که اجرای آتش‌بس را زیر سؤال می‌برد.

تصاعد رویارویی روسیه با ناتو

دورنما
دکتر سیدرضا میرطاهر

در حالی که تنش‌ها بین روسیه و غرب بر سر بحران اوکراین و بحران سوریه ادامه دارد، ناتو نیز دامنه آمادگی‌های خود در سطوح تسلیحاتی و سازمانی را افزایش می‌دهد و روز به روز توانمندی‌های خود به ویژه از بعد تسلیحاتی را در اروپای شرقی تقویت می‌کند. امریکا به عنوان بزرگ‌ترین کشور عضو ناتو که سهم قابل توجهی در تأمین بودجه این سازمان دارد در عین حال به تأمین تسلیحات برای شرکای اروپایی خود نیز مبادرت می‌ورزد. روز دوشنبه سوم اسفند مقامات امریکایی اعلام کردند که پنتاگون به منظور تقویت دفاع از کشورهای عضو ناتو، بیش از ۵ هزار تن مهمات به آلمان ارسال کرده است. این میزان مهمات، بزرگ‌ترین محموله تسلیحاتی و بیشترین ارسال مهمات به اروپا توسط امریکا طی ۱۰ سال گذشته بوده است. مقامات ارتش امریکا می‌گویند این اقدام در راستای تداوم کمک واشنگتن به اعضای ناتو برای کمک به آنها جهت دفاع از خود در برابر تهدیدات صورت گرفته است. این اقدام امریکا از سوی تحلیلگران به مثابه گامی دیگر در مسیر رویارویی روسیه و ناتو تلقی شده است.

■ رویکرد دوگانه

مقامات ناتو در اظهارات خود درباره ماهیت روابط این سازمان نظامی با روسیه، رویکردی دوگانه دارند. آنها از یکسو بر نقش بی‌بدیل روسیه در حل و فصل مسائل جهانی تأکید دارند و از سوی دیگر بر ادامه تقابل اصرار می‌ورزند. در این زمینه ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو اخیراً با تأکید بر اینکه ناتو در برابر تهدیدات هسته‌ای روسیه بی‌تفاوت نخواهد ماند، در عین حال اظهار داشت که ما بدون روسیه نمی‌توانیم منازعات بزرگ دنیا را حل کنیم. دبیر کل ناتو در گفت‌وگو با روزنامه آلمانی «بیلد» با اشاره به تهدید روس‌ها درباره استفاده از تسلیحات هسته‌ای در این زمینه ابراز نگرانی و تأکید کرده که ناتو در برابر این تهدیدات روسیه دست روی دست نمی‌گذارد. وی در عین حال روسیه را به عنوان دشمن ناتو ارزیابی نمی‌کند و در این باره می‌گوید: دنیا به اندازه کافی پیچیده است که آن را به دوست و دشمن هم تقسیم کنیم. به گفته استولتنبرگ، بدون روسیه نمی‌توان مناقشات و درگیری‌های بزرگ دنیا را حل کرد. این در حالی است که «دیمیتری مدودف» نخست‌وزیر روسیه در کنفرانس امنیتی مونیخ، روابط بین مسکو و غرب را به جنگ سرد جدیدی تشبیه کرد. به نظر می‌رسد اشاره دبیر کل ناتو به عنوان مقام ارشد بزرگ‌ترین نهاد نظامی غرب به نقش غیرقابل جایگزینی روسیه برای حل بحران‌ها و منازعات بین‌المللی، به مفهوم آن است که غربی‌ها اکنون و پس از چند سال تقابل با روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه دریافته‌اند که با وجود اعمال انواع فشارها به مسکو، بدون در نظر داشتن منافع روسیه و ملاحظات آن، قادر به حل هیچ یک از این بحران‌ها نیستند.

■ بحران‌های دوگانه

در بحران اوکراین، غربی‌ها به یاری دولت غربگرای اوکراین آمده و انواع حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی را از کی‌یف صورت داده‌اند، با این حال در نهایت به دلیل پایداری روسیه بر مواضع خود با وجود اعمال بسته‌های تحریمی گسترده از سوی غرب، ناچار شدند در قالب گروه نورماندی که متشکل از روسیه، فرانسه، آلمان و اوکراین است با انعقاد توافقنامه‌های مینسک - ۱ در سپتامبر ۲۰۱۴ و مینسک - ۲ در فوریه ۲۰۱۵، برای حل بحران شرق اوکراین عملاً به توافقی با روسیه و مخالفان روس‌گرای شرق اوکراین برسند. هر چند که اجرای مفاد این توافقنامه نیز با چالش‌های زیادی مواجه است، اما به هر حال نشان می‌دهد که به رغم شعارها و ادعاهای اولیه دولت غربگرای کی‌یف مبنی بر سرکوب شورش در شرق اوکراین، اکنون غربی‌ها و متحدان آنها در کی‌یف ناچار هستند تا به مصالحه‌ای برای حل بحران کنونی در اوکراین تن در دهند. درباره بحران سوریه نیز با وارد شدن روسیه در عرصه این بحران از سپتامبر ۲۰۱۵ و انجام عملیات هوایی و موشکی گسترده علیه گروه‌های تروریستی در سوریه که از حمایت گسترده غرب و متحدان عرب آن به علاوه ترکیه برخوردار هستند، نشان داد که می‌تواند معادلات مد نظر غرب را با ورود به عرصه عملیاتی کاملاً بر هم بزند، به نحوی که امریکایی‌ها به همراه متحدان عربی و غربی خود ناچار شدند تا در نشست مونیخ، با روسیه و دیگر کشورهای عضو ائتلاف چهارگانه برای آتش بس در سوریه و امدادرسانی به مردم این کشور به توافق برسند. این در حالی است که تا قبل از آن غربی‌ها تصور می‌کردند که مسکو در قبال تحولات سوریه حتی سرنگونی دولت قانونی این کشور واکنشی نشان نخواهد داد.

■ هشدار روسیه

روسیه اخیراً درباره گذشتن ناتو از خطوط قرمز مسکو و نادیده گرفتن منافع آن هشدار داد. در این زمینه «نیکلای پاتروشف» دبیر شورای امنیت ملی روسیه اعلام کرد که ناتو در حالی کشورهای اروپای شرقی را به عضویت پذیرفت که به روسیه وعده داده بود در خاک این کشورها پایگاه نظامی و تسلیحات تهاجمی مستقر نمی‌کند اما ناتو به این وعده‌ها عمل نکرد. به نظر می‌رسد رویارویی روسیه و ناتو به دلیل بحران اوکراین و پیامدهای آن، روندی فزاینده به خود گرفته و به واکنش‌های متقابل دو طرف منجر شده که این خود به تصاعد بحران می‌انجامد. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه بارها در این زمینه هشدار داده و تأکید کرده که با توجه به هر اقدام ناتو، مسکو اقدامات لازم برای مقابله با نفوذ این پیمان را اجرا خواهد کرد. همچنین به گفته «نیکلای پاتروشف»، کشورهای غربی در مجاورت مرزهای روسیه توانمندی نظامی خود را تقویت کرده و حضور نظامی امریکا و ناتو در کشورهای اروپایی همجوار روسیه در حال افزایش است. در واقع سازمان ناتو، خصومت خود با روسیه را علنی کرده و به بهانه مقابله با اقدامات مسکو در اوکراین، حضور نظامی خود در شرق اروپا را به شدت گسترش داده است. در مقابل روس‌ها نیز واکنش قاطعی به این اقدامات نشان داده و مرعوب اقدامات نظامی ناتو نشده و ضمن نمایش قدرت نظامی با برگزاری رزمایش‌های مختلف، تلاش کرده‌اند تا در اقدامی متقابل کشورهای شرقی ناتو را تحت فشار قرار دهند. موضع‌گیری‌ها و اقدامات خصمانه ناتو باعث تقویت این باور در مسکو شده که اقدامات این سازمان نظامی در اروپای شرقی صرفاً در راستای تنش‌آفرینی در منطقه بوده و موجب تهدید امنیت ملی روسیه شده است و به همین جهت روسیه اقدامات متقابل خود در این منطقه را از قبیل برگزاری رزمایش‌ها و افزایش استقرار نیروها و تجهیزات نظامی، تدافعی و بازدارنده می‌خواند. مسکو بارها از ناتو خواسته از «سیاست گسترش به شرق» چشم‌پوشی کند. در مقابل ناتو با بی‌پاسخ گذاشتن خواسته مسکو، در دوسال اخیر مدام اقدامات خصمانه خود علیه روسیه را افزایش داده است. از دیدگاه روس‌ها، اقدامات اخیر ناتو از جمله ارسال ۵هزار تن مهمات برای ناتو از سوی امریکا، عملیاتی شدن شش مرکز فرماندهی در کشورهای همجوار روسیه در شرق اروپا و نیز افزایش شمار نیروهای واکنش سریع و استقرار تسلیحات سنگین امریکا در حوزه بالتیک و شرق اروپا دقیقاً برای مقابله با روسیه اتخاذ شده است. در عین حال بدعهدی ناتو و زیر پا گذاشتن توافقنامه ۱۹۹۷ در زمینه عدم استقرار دائمی نیروهای نظامی در شرق اروپا، باعث شده روس‌ها نیز حضور فعال نظامی در مرزهای غربی خود و در مجاورت کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان و جمهوری‌های بالتیک و همچنین در دریای سیاه را در سر لوحه اقدامات نظامی خود قرار دهند. به نظر می‌رسد روسیه در برخورد با ناتو موضعی دوگانه در پیش گرفته است. مسکو از یکسو بر قدرت نظامی خود برای مقابله با هر گونه تهدید از سوی ناتو به بهانه دخالت روسیه در بحران اوکراین تأکید می‌کند و از سوی دیگر ناتو را ترغیب به همکاری با روسیه برای مقابله با چالش‌های جهان کنونی می‌نماید. در این راستا مسکو دیدگاهی مثبت درباره از سرگیری فعالیت شورای روسیه – ناتو دارد. شورای روسیه - ناتو در سال ۲۰۰۲ میلادی شکل گرفت و آخرین نشست رسمی این شورا نیز در ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد. از آن زمان تاکنون گفت‌وگو بین روسیه و ناتو متوقف شده است.

رویکرد
دکتر سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

آشوب جمهوری‌خواهان از کابوس ترامپ

شاید از وجوهی بتوان وضعیت فعلی جمهوری‌خواهان را همانند انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ دانست. در آن موقع، جمهوری‌خواهان رئیس‌جمهور جیمز ایرل کارتر، معروف به جیمی کارتر را فردی شکست‌خورده از انقلاب اسلامی و جریان گروگانگیری می‌دانستند و با آوردن چهره‌ای شناخته شده برای رأی‌دهندگان امریکایی می‌خواستند کاخ سفید را از دست رقبای دموکرات خود باز پس بگیرند. چهره مورد نظر آنها رونالد ویلسن ریگان بود که به دلیل سابقه طولانی‌مدت از هنرپیشگی‌اش در سینما و تلویزیون برای رأی‌دهندگان امریکایی فردی به طور کامل آشنایی بود. ریگان از وضعیت ناگوار کارتر، دودستگی دموکرات‌ها و البته شهرتش در تلویزیون و سینما و شعارهای کلاسیک جمهوری‌خواهانه بهترین بهره‌برداری را کرد و با نزدیک به ۱۰ درصد برتری بر کارتر راهی کاخ سفید شد تا با دو دوره ریاست جمهوری، کاخ سفید را در حالی ترک کند که رضایت دو سوم از شهروندان امریکایی را نسبت به عملکرد خود در دوران ریاست جمهوری‌اش به دست آورده باشد، میزانی که از زمان جنگ جهانی دوم به این سو بی‌سابقه بود. حالا هم جمهوری‌خواهان در وضعیتی مشابه ۱۹۸۰ می‌خواهند یک دموکرات دیگر را از کاخ سفید آن هم به دلیل عملکردش در برابر ایران بیرون بیندازند اما آیا آنها کسی مثل ریگان در آستین دارند؟!

■ آشوب در صف جمهوری‌خواهان

وقتی که باراک اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ وارد کاخ سفید می‌شد، جانشین آینده دموکرات او تا اندازه زیادی معلوم بود. او کسی نبود جز هیلاری کلینتون که در انتخابات درون حزبی از اوباما شکست خورده بود و باید هشت سال دیگر صبر می‌کرد تا فرد اول دموکرات‌ها برای جانشینی اوباما باشد. حالا هیلاری آرام اما در رقابتی نزدیک با برنی سندرز راه خود برای رسیدن به کاخ سفید در پیش گرفته اما در مورد رقبای جمهوری‌خواه باید گفت که آنها از همان ۲۰۰۹ دچار کابوس شده‌اند چراکه آوردن گزینه‌ای برای بیرون انداختن اوباما از کاخ سفید برای آنها چندان کار ساده‌ای نبود. جمهوری‌خواهان که در کارزار اول برابر اوباما متوسل به کهنه‌سربازی به نام جان مک‌کین، تصویری ناقص از جرج بوش جنگ‌طلب، شده بودند در نهایت مجبور به ایستادن در پشت سر میت رامنی شدند که چندان او را خودی نمی‌دانستند. میت رامنی به دلیل تغییر مواضع سیاسی خود آن هم در مورد مسائل اساسی جمهوری‌خواهان مثل سقط جنین یا مسئله همجنسگرایان چندان فرد شاخصی برای جمهوری‌خواهان نبود اما به دلیل ضعف دیگر رقبای جمهوری‌خواه مبدل به تنها گزینه حزب برای رویارویی با اوباما در انتخابات ۲۰۱۲ شده بود. شکست رامنی از اوباما در آن انتخابات باعث شد جمهوری‌خواهان این بار پشت سر کسی بایستند که بتواند خاطره ریگان ۱۹۸۰ را زنده بکند. آنها از دو سال قبل نگاه به جب بوش داشتند تا این نقش را بازی کند، پسر و برادر دو رئیس‌جمهور که با سابقه فرمانداری در ایالت فلوریدا گزینه‌ای مناسب برای ایفای این نقش بود. لانی داویس از دلالان سیاسی کهنه‌کار در ژوئن مقاله‌ای را در فاکس نیوز منتشر کرد با این عنوان: «دو دلیلی که چرا دموکرات‌ها باید از جب بوش در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ بترسند.» او در این مقاله به صراحت جب را بهترین گزینه برای شکست دموکرات‌ها در این انتخابات می‌دانست که در زمینه‌های آموزش و پرورش و برخورد با مهاجران، سیاست محافظه‌کارانه را به خوبی پیش ببرد. از آن زمان نام بوش به عنوان نامزد اصلی جمهوری‌خواهان بر سر زبان‌ها افتاد اما جریان حوادث آن طور پیش نرفت که انتظارش را داشتند. این بار هم یک غیر خودی در صف نامزدهای جمهوری‌خواهان قرار گرفت که با حرف‌ها و مواضع جنجال‌برانگیز خود نه تنها امید حزب به جب را به باد داده بلکه وضعیت را به صورتی درآورده که حالا رهبران حزب را مجبور به مبارزه با خودش کرده است.

■ پیشتازی یک غیر خودی

دونالد ترامپ در ۱۶ ژوئن گذشته نامزدی خود را برای کسب نامزدی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ و با شعار «امریکا را دوباره عالی کن» Make America Great Again، اعلام کرد. محل این اعلام نامزدی در همان موقع

پیام روشنی را در برداشت. او نه از مقر حزبی بلکه از مقر امپراتوری اقتصادی خود مشهور به برج ترامپ واقع در خیابان پنجم منهتن نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد تا نشان دهد که در مسیر خود اتکا به حمایت مالی و سیاسی حزب جمهوری‌خواه ندارد بلکه ثروت شخصی‌اش را توشه این راه کرده است. شاید رهبران جمهوری‌خواه در ابتدای کار حضور یک غیرخودی مثل ترامپ را چندان جدی نمی‌گرفتند به خصوص اینکه هیچ کدام از نمایندگان حزبی در کنگره یا فرمانداران جمهوری‌خواه از او حمایت نمی‌کردند و تمام منابع مالی حزب در جهت حمایت از جب بوش جمع شده بود. با وجود این خوش‌بینی اولیه، جریان تبلیغات انتخاباتی به نحوی پیش رفت که ترامپ با اظهارنظرهای جنجالی و بیشتر از همه سابقه جنجالی‌اش به عنوان یک شومن در تلویزیون باعث شد تا او نظرها را به سوی خود جلب کند. در واقع، ترامپ هر چه که با حرف‌ها و اعمال خود بیشتر قواعد بازی را به هم می‌زد توجه بیشتری را به سوی خود جلب می‌کرد تا آنجا که اظهارنظر منفی اخیر پاپ فرانچسکو هم نتوانست مانعی برای پیشتازی او در انتخابات درون‌حزبی بشود. هر چند که تد کروز از لطف تقلب انتخاباتی توانست اولین دور از انتخابات درون‌حزبی را در ایالت آیووا ببرد اما سه دور بعدی در ایالت‌های نیوهمشایر، کارولینای جنوبی و نوادا همگی به نفع ترامپ تمام شده آن هم با فاصله‌ای معنادار با دیگر نامزدهای حاضر در صف جمهوری‌خواهان. جب بوش که با جذب قریب به ۱۵۰ میلیون دلار کمک مالی بیشترین حمایت مالی را در این صف به دست آورده بود نتوانست حتی در میان سه نفر برتر باشد و به همین جهت هم بعد از انتخابات کارولینای جنوبی و با اعلام انصراف از ادامه مبارزات انتخاباتی خود را از صف خارج کرد. ترامپ با سه پیروزی پی در پی چشم امید به اول مارس در روز سه‌شنبه آینده دوخته که به سه‌شنبه بزرگ مشهور است چراکه انتخابات درون‌حزبی در قریب به ۱۵ ایالت برگزار می‌شود و با توجه به ترکیب قابل توجه هواداران جمهوری‌خواه در این ایالت‌ها باید گفت که نتیجه سه‌شنبه بزرگ تا اندازه زیادی نامزد نهایی این حزب را نشان خواهد داد.

■ آشفتگی در میان جمهوری‌خواهان

به نظر می‌رسد که جمهوری‌خواهان حالا به جای آوردن چهره‌ای مثل ریگان بیشتر به فکر این هستند که چگونه می‌توان مانع پیروزی‌های ترامپ بشوند. نکته جالب توجه این است که کمیسیون انتخابات با انتشار آمارهای مربوط به منابع مالی و خرج‌های نامزدهای انتخاباتی نشان داده که ترامپ به مقدار قابل توجهی هم کمتر از دیگر رقبا منابع مالی جمع کرده و هم کمتر از آنها خرج کرده است. او در برابر ۱۵۷ میلیون دلار جب بوش، ۱۴۰ میلیون دلار تد کروز و ۸۴ میلیون دلاری مارکو روبیو حدود ۲۷ میلیون دلار جمع کرده است. شاید بتوان گفت که او به دلیل ثروت شخصی نیازی به حمایت مالی نداشته اما آمار مربوط به خرج‌های تبلیغاتی تا ماه ژانویه نشان از روی دیگر سکه را دارد. جب بوش حدود ۱۳۰ میلیون، کروز ۴۰ میلیون و روبیو هم ۳۴ میلیون دلار تا پایان ماه ژانویه خرج کرده‌اند اما ترامپ تنها ۲۵ میلیون دلار خرج کرده است. این آمار نشان می‌دهد که ترامپ با وجود کمترین خرج بیشترین رأی را به دست آورده که می‌تواند بدترین خبر برای رهبران جمهوری‌خواه باشد چراکه ثابت می‌کند با هزینه‌های تبلیغاتی نمی‌توان او را از سر راه برداشت. در واقع، آنها به جای یک ریگان رویایی دچار کابوس ترامپ شده‌اند چراکه متوجه نیستند که دو دوره ریاست جمهوری جرج بوش پسر چنان میراث ریگان را به هم زده که دیگر نمی‌توانند یک چهره کلاسیک جمهوری‌خواه را به نمایش بگذارند. این به معنای آشوب اساسی درون حزبی بعد از بوش است که با آوردن کسانی مثل مک‌کین یا رامنی تنها به این آشوب دامن زدند تا سرانجام با پیشتازی ترامپ، این آشوب به آن حد از خود برسد که حتی ثروت و تبلیغات هم نتواند کارساز باشد. حالا جمهوری‌خواهان شب‌های پرآشوبی را در رؤیای امریکایی خود می‌بینند، رؤیایی که در زمان ریگان وعده آن داده شده بود.